



مقدمه

هرچند پیشرفت مدنظر اسلام با فرایند توسعه در جهان غرب، وجوه مشترکی دارد اما شاخص‌های بنیادین، انگیزه‌ها و اهداف، نقطه تمایز آن‌ها می‌باشد؛ یعنی تحول و ترقی در اسلام برای به کارگیری همه ظرفیت‌های جامعه در راستای احیای ارزش‌های دینی و انسانی است تا انسان‌ها با اختیار خود و تکیه بر نیروهای درونی و امکانات موجود، مسیر حرکت خویش را انتخاب نمایند.

پیشرفت نردبان کمال

پیشرفت از منظر علامه

مصباح یزدی قُدس سره، مبانی و شاخص‌ها

مهدی واشان

واژه توسعه که در فهم عرفی برابر با غربی شدن است، کاملاً برخاسته از یک نظام ارزشی بوده و در ادبیات علوم اجتماعی غرب، تداعی کننده یک پشتوانه ایدئولوژیک می‌باشد. لذا علامه مصباح در اهمیت مبانی پیشرفت می‌فرماید: «باور به مبانی فکری صحیح زمینه‌ساز تحولی عظیم به سوی کمال بی‌نهایت در جهان است و بهترین عامل برای ایجاد انگیزه پیشرفت، تقویت اعتقادات و ارزش‌های دینی می‌باشد.» اساساً به اعتقاد بسیاری از متفکران، توسعه و پیشرفت ممزوج به نظام مبانی و منبعث از مکتب اندیشه‌ای است. لذا یکی از مهم‌ترین عللی که مقام معظم رهبری، «پیشرفت» را به عنوان نماد نظام تکامل و حیانی جایگزین «توسعه» نمودند، این بود که «کلمه‌ی توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم.» لذا جوامع اسلامی و متفکران مسلمان باید مبتنی بر مبانی توحیدی، الگوی پیشرفت جامعه دینی و بشری را طراحی کنند. اکنون سوال اساسی این است که مهم‌ترین مبانی و شاخص‌های پیشرفت در اندیشه علامه مصباح(ره)، کدامند؟ گفتمان اسلامی چه تفاوتی با گفتمان سکولار دارد؟ برای پاسخ باید گفت که نقطه کانونی تمایز توسعه و پیشرفت در دو رویکرد سکولار و اسلامی، مبانی و نظام صدق حاکم بر آن‌هاست و باید پیشرفت و ترقی را مبتنی بر مبانی و فرهنگ خودمان تعریف کرده، شاخص‌ها و الزامات آن را استخراج نماییم. در این مجال به مهم‌ترین مبانی و شاخص‌های پیشرفت در اندیشه علامه مصباح (ره) می‌پردازیم:

۱. مبانی پیشرفت

مهم‌ترین مبانی عبارتند از:
۱.۱. مبانی غایت‌شناختی

در اندیشه علامه مصباح(ره) مهم‌ترین مولفه‌ای که پیشرفت را تبیین می‌کند و معنا می‌بخشد، غایت و مقصد است که براساس میزان دور و نزدیک شدن انسان و جامعه به غایت، وصف پیشرفته یا عقب مانده، تطبیق می‌کند. لذا دلیل عمده این اختلاف نظرها در باب پیشرفت، تفاوت در اهداف است و چون در اسلام، کمال انسان هدف است، بدون اجرای دین محقق نمی‌شود. در این دیدگاه، اثرات مطلوب دنیایی اجرای احکام



و بسترهای آن را فراهم کنند؛ چراکه مراد ما از پیشرفت، تکامل در انسانیت و رسیدن به قرب الهی است و این پیشرفت حقیقی، بدون برقراری یک نظام عادلانه «حق و تکلیفی» برای همه انسان‌ها، میسر نمی‌شود. برقراری نظام عادلانه بدون ناظم و بدون مجری ضوابط و مقررات، عملی نیست و به دستگاهی برای تأمین ضمانت اجرای قوانین نیاز است.

۲،۲. مردم‌سالاری دینی

گفتن سکو لاری و اسلامی هر دو انسان را محور و اساس تئوری‌های توسعه می‌دانند اما تفسیر هر کدام از انسان و هدف وی کاملاً متفاوت است؛ در اندیشه توسعه، هدف کسب قدرت و ثروت است و هر کس قوی تر باشد، می‌تواند دیگری را به خدمت بگیرد و شیء شدگی انسان و روابط انسانی در غرب، موجب شده تا محرومین و ضعیف‌ها، نردبان ترقی اربابان قدرت و ثروت به شمار آیند. اما به برکت انقلاب اسلامی مردم معنای واقعی حضور خود را در عرصه مدیریت کشور و جهان احساس کردند و انسان از جهان حیوانی به جهان انسانی که جایگاه اصلی اوست، وارد شد.

۲،۳. عدالت اجتماعی و رفاه عمومی

تفاوت اصلی انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها این است که هر چند خواهان رفاه مردم و استفاده از همه نعمت‌ها، و پیشرفت در علم و تکنولوژی است، اما به این اکتفا نمی‌کند و علاوه بر آن، در پی برقراری عدالت اجتماعی، بهره‌مندی یکسان همگان از تمامی امکانات، و مبارزه با ویژه خواری است. نباید سرمایه‌های ملی کشور فقط در اختیار گروه، جناح و طبقه خاصی قرار بگیرد، تا این افراد سودهای سرشاری به جیب بزنند و مردم دیگر که از آن سرمایه‌ها بی‌بهره‌اند، روز به روز فقیرتر شوند. پیشرفت حقیقی، پیشرفت در انسانیت است که نمود آن در زندگی اجتماعی، تحقق عدالت در جامعه است. اینکه مقام معظم رهبری در «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، عدالت را به پیشرفت ضمیمه کردند، به همین خاطر بود که پیشرفتی برای ما مطلوب است که همگانی باشد؛ نه این که درآمد عده‌ای سرمایه‌دار به صورت تصاعدی بالا رفته، عده‌ای ضعیف‌تر شوند.

۲،۴. هویت ملی، خودباوری و استقامت

در اندیشه مدرن برای توسعه کشورهای ضعیف و عقب مانده، تنها راه، غربی شدن و اروپایی شدن، تعریف می‌شود و تمام اندیشه‌های دیگر دچار تخقیر و سرکوب می‌شوند. اما در گفتمان اسلامی پیشرفت، خودباوری و روحیه «ما می‌توانیم»، عنصر اساسی است که در پرتو پیروزی انقلاب اسلامی و به برکت وجود امام خمینی (ره) حاصل شد، و می‌توان گفت که در هیچ برهه‌ای، چنین تحولی در ایجاد روحیه خود باوری سابقه نداشته است.

نتیجه‌گیری

پیشرفت در هر گفتمان و پارادایمی بر اساس نظام معرفتی و ارزشی آن تعریف و ترسیم می‌شود؛ یعنی توسعه غربی و تمام ابعاد و الزامات آن، برآیند سکولاریزم، اومانیزم و لیبرالیسم است و بر اساس این مولفه‌ها، چیستی، چرایی و چگونگی توسعه و ابزارها و رویکردها آن تعریف می‌شوند. این امر از منظر متفکر فرزانه‌ای همچون علامه مصباح یزدی (ره) نیز دور نبوده و ایشان با تکیه بر نظام مبانی اسلام، الگوی پیشرفت و تمام اقتضائات آن را طراحی و تعریف می‌نمایند که در این نگاره مهم‌ترین مبانی و شاخص‌های پیشرفت از منظر ایشان تبیین گردید.

دینی نیز در واقع مقدمه‌ای برای عمل بهتر به دین، تقرب به خداوند متعال، و رسیدن به کمال انسانیت است؛ به عبارت دیگر دنیا وسیله‌ای است برای تقرب به خدا، نه این که خودش هدف باشد. بر اساس این نگاه، تشکیل نظام اسلامی نیز برای این است که زمینه را برای ظهور حضرت مهدی (عج) فراهم کند تا مردم بیشتری در سایه‌ی آن حکومت و اجرای احکام دینی به کمال انسانی دست یابند.

۱،۲. مبانی انسان‌شناختی

بر اساس نظر اسلام انسانیت انسان به شکم، مافوق و مادون شکم نیست بلکه انسانیت او نشأت گرفته از آسمانی بودن اوست که اگر بینش ما در واقع این چنین باشد و خداوند را در اداره جهان همه‌کاره بدانیم، نیازهای فرهنگی را اصل و سایر نیازها را فرع مسأله خواهیم دانست. در واقع، اصول اساسی دین همان اصول تشکیل دهنده فرهنگ‌اند و دین و فرهنگ تمییز دهنده انسان از حیوان هستند. لذا هدف انبیاء انسان‌سازی بوده است. برخلاف تمدن غربی که انسان را یک موجود مادی محض تعریف کرده و هدفش را در لذت‌جویی، کامجویی، بهره‌مندی از لذات زندگی دنیا خلاصه می‌کند، انسان‌شناسی توحیدی، انسان را موجودی دو ساحتی می‌داند. لذا پیشرفت در اسلام تنها فرآیند تولید نیست، بلکه فرآیندی انسانی است که هدف آن، تحول و ترقی انسان در هر دو زمینه‌ی مادی و معنوی می‌باشد که روند رشد انسانی بر سایر شئون پیشرفت حاکمیت دارد و سایر ابعاد تابعی از این محور به شمار می‌رود.

۱،۳. مبانی معرفت‌شناختی

حرکت به سوی تعالی و توسعه به معنای صحیح آن به افکار بنیادی نیاز دارد. در صورتی که این پیش‌فرض‌ها و مبادی فکری را بشناسیم و باور کنیم می‌توانیم تحولی عظیم به سوی کمال بی‌نهایت در کشور بلکه در جهان ایجاد کنیم. این مبانی فکری در حقیقت نقش ریشه را دارند که اگر مستحکم باشند، می‌توان امیدوار بود که پایدار بوده و میوه‌های ارزنده‌ای به بار بیاورند، اما اگر این مبانی درست تقویت نشوند توسعه مانند درختی است که ریشه ندارد و دوامی نخواهد آورد.

در واقع مبانی معرفت‌شناختی، نقطه حیاتی تمییز ایدئولوژی‌ها، تحدید گستره و قلمرو نظریات و ترسیم سعه و ضیق روش‌ها و ابزارهای کسب معرفت می‌باشند. لذا تمام تئوری‌های علوم اجتماعی متأثر از مقوله شناخت هستند و برخلاف حس‌گرایی نظریات توسعه، در اندیشه پیشرفت، حس و تجربه یکی از راه‌های وصول به حقیقت است و در کنار عقل، وحی و شهود می‌تواند اسرار جهان بشریت را رمزگشایی نماید.

۲. شاخص‌های پیشرفت

با تکیه بر این مبانی عبیده به مهم‌ترین شاخص‌ها به عنوان مبانی قریبه بحث می‌پردازیم تا معیارهای عینی برای تحلیل و ارزیابی داشته باشیم. مهم‌ترین این شاخص‌ها عبارتند از:

۲،۱. رشد معنوی و روحی

برخلاف جوامع دیگر که نهایت هدف مطلوب‌شان پیشرفت علم و تکنولوژی، گسترش بهداشت، رفاه عمومی و نظایر آن است، در اندیشه اسلامی، پیشرفت بر اساس مقصد نهایی یعنی تعالی روحی انسان تعریف می‌شود و تمام جنبه‌های جسمی و مادی، تابعی از ارتقاء روح انسان است. لذا حاکمیت و نخبگان باید زمینه‌های تعالی روحی و معنوی را تأمین